

علیرضا وکیلی| در محیط کار، جمع‌های فAMILی و تعاملات اجتماعی، یکی از رفتارهای سمی که شیرازه اعتماد را نابود می‌کند، «قضاوت‌های پیش‌دستانه» و بدگمانی است. انسان‌ها گاهی براساس یک رفتار ساده یا یک حرف غلط از دیگری، در ذهن خود دادگاه تشکیل می‌دهند، محاکمه می‌کنند و حکم صادر می‌کنند. این وسواس ذهنی برای سر درآوردن از کار دیگران، نه تنها آرامش فردی را سلب می‌کند، بلکه فضای جامعه را به محیطی ناامن و پر از سوء ظن تبدیل می‌سازد. قرآن کریم در سوره حجرات که به منشور اخلاق اجتماعی اسلام شهرت دارد، با صراحتی بی‌نظیر به مبارزه با این آفت ویرانگر می‌پردازد و مرزهای حریم خصوصی افراد را نفوذناپذیر اعلام می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا...: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چراکه بعضی گمان‌ها، گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید.»

دستور «اجتنبوا كثيرا من الظن»، یک فرمان بهداشتی برای روان جامعه است. گمان بد بردن به همکار، همسایه یا دوست، بذر کینه را می‌کارد. طبق نظر مفسران، از آنجاکه تفکیک گمان درست از غلط دشوار است، خداوند دستور می‌دهد از «بسیاری» از گمان‌ها دوری کنیم تا در ورطه آن «گمان‌های گناه‌آلود» نیفتیم. ذهن مؤمن نباید زباله‌دان تحلیل‌های منفی درباره دیگران باشد.

بدگمانی در ذهن، توقف نمی‌کند و معمولاً انسان را به سمت «تجسس» (تلاش برای کشف عیوب پنهان) سوق می‌دهد. سرک کشیدن در حریم خصوصی دیگران، بررسی کردن تلفن همراه همسر یا جست‌وجو در گذشته افراد، نقض آشکار فرمان «ولا تجسسوا» است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «لغزش‌های مسلمانان را جست‌وجو نکنید که هرکه لغزش‌های برادرش را پیگیری کند، خداوند لغزش‌های او را پیگیری خواهد کرد.»

بیاییم دوربین نظارتی ذهنمان را از روی زندگی دیگران برداریم و روی عیوب خودمان تنظیم کنیم. جامعه‌ای که در آن انسان‌ها به جای عیب‌جویی، با «حسن ظن» به یکدیگر نگاه کنند، بهشتی از آرامش و اعتماد خواهد بود که در آن، استعدادها به جای اصطکاک، شکوفا می‌شوند.

احمد عدالتیان| در ایام ماه ذی‌الحجه که حاجیان مشغول انجام اعمال حج واجب در سرزمین وحی هستند، مرور دعای ۲۳ صحیفه سجاده برای ما دلگرمی بزرگی است؛ آنجا که حضرت سجاد(ع) از خداوند متعال، تشریف به مکه و حرم رسول اکرم (ص) را درخواست می‌کنند و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَاغْنِنِي عَلَى الْبَيْعِ وَالْفَقْرِ وَزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَآلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَدًا مَا أَتَيْتُنِي فِي غَايَةِ هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَاجْعَلْ ذَلِكَ مَقْبُولًا مَشْكُورًا مَذْكُورًا لِّدَيْكَ مَذْخُورًا عِنْدَكَ: الهی بر من بر تشریف به حج و عمره و زیارت قبر پیامبرت که درود و رحمت و برکات تو بر او و خاندانش و آل پیامبر علیهم‌السلام باد، مادامی که مرا باقی داری در این سال و هر سال دیگر، منت بگذار و آن زیارت‌ها را پذیرفته درگاهت و پسندیده و منظور نظرت و ذخیره شده نزد خودت قرار بده!»

حضرت در فراز قبل از آن هم، لوازمی را درخواست می‌کنند که برای تشریف به این سفر نورانی باید به آن دست یابیم: «وَاغْنِنِي عَلَى الْبَيْعِ وَالْأَمْنِ وَالسَّلَامَةِ فِي دِينِي وَبَدْنِي وَالتَّيَمُّنَةِ فِي قَلْبِي وَالثَّقَاذِ فِي أَمْرِي وَالْغَشِيَةِ لَكَ وَالْخَوْفِ مِنْكَ وَالْقَوَّةَ عَلَى مَا أَمْرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَالْإِجْتِنَابَ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ: الهی به تندرستی و امنیت و سلامت در دین و بدنم و تحقق بصیرت و بینایی و روشنی در دلم، پیشرفت در امورم، ترس از عظمت و مقامت و خوف از خودت بر من منت بگذار و بر توانایی دادن بر طاعت و فرمانبری‌ات که مرا به آن دستور داده‌ای و دوری‌گزیدن از معصیت و نافرمانی‌ات که مرا از آن بازداشته‌ای، بر من منت نه!»

علیرضا وکیلی| موضوع اهدای عضو، به‌ویژه در شرایط مرگ مغزی، از حساس‌ترین و چالش‌برانگیزترین مسائل پزشکی و شرعی روزگار ماست. بسیاری از خانواده‌ها در لحظات دشوار تصمیم‌گیری، با این پرسش روبه‌رو می‌شوند که آیا وصیت فرد برای اهدای عضو، معتبر است یا خیر و اساساً مرگ مغزی از نگاه فقهی چه حکمی دارد؟ اختلاف نظر مراجع تقلید در این مسئله، اهمیت آگاهی دقیق از احکام شرعی را دوچندان می‌کند.

نظر آیت‌الله العظمی شهید سید علی خامنه‌ای: استفاده از اعضای بدن شخصی که دچار مرگ مغزی شده است برای معالجه بیماران دیگر، اگر تسریع در مرگ و قطع حیات او محسوب شود جایز نیست، در غیر این صورت عمل مزبور با اذن قلبی وی، برای معالجه بیمارانی که در معرض خطر جانی هستند، اشکال ندارد.

نظر آیت‌الله العظمی سیستانی:

اگر فردی وصیت کند که اعضای بدنش در هنگام «مرگ مغزی» به دیگران اهدا شود، چنین وصیتی باطل است. همچنین، اجازه یا وکالت دادن برای این امر، اثری ندارد.

نظر آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی:

- برداشتن اعضای او برای نجات جان مسلمانان، مانعی ندارد.
- در مواردی که عضو را بعد از مرگ کامل برمی‌دارند و نجات جان دیگران منوط به آن است، اذن قلبی یا اجازه بازماندگان لازم نیست؛ هرچند بهتر است.
- با اجازه و رضایت قلبی خودش در مورد یک کلیه و مانند آن، مانعی ندارد و در غیرمسلمان، مطلقاً جایز است.

مسئله اهدای عضو در مرگ مغزی از موضوعاتی است که میان مراجع تقلید، دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن وجود دارد؛ به همین دلیل، افراد و خانواده‌ها باید پیش از هر تصمیمی، نظر مرجع تقلید خود را به‌دقت بررسی کنند تا هم حرمت جان انسان حفظ شود و هم در صورت امکان، راه نجات بیماران نیازمند فراهم شود.



سمانه رضوانی| دعای عرفه را
اباعبدالله‌الحسین(ع) در بیابانی
خوانده‌اند، اما برای ما انگار در میان یک
اقیانوس نور ایستادن است. هر جمله‌اش
موجی است که تا ته قلب نفوذ می‌کند. دعا
طولانی است و در اینجا نمی‌توان از همه آن حرف
زد. در این اقیانوس، پنج فراز را می‌توان یافت
که شاید ساده‌ترین و درعین حال عمیق‌ترین
حرف‌ها را با خدا می‌زنند. پس باهم بخوانیم و
پچشیم طعم شیرین محبت خدا را در دل مؤمن.

توصیفی از خدا که
تمام پشت‌گرمی ماست

«أَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَقُولَ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ؟ أَلَيْسَ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتُ، يَا تَوَنِّسْتِي که می‌توانی به چیزی بگویی «باش».
پس می‌شود؟ تویی خدا که معبودی جز تو نیست.»
چقدر ساده و چقدر بزرگ! یک «باش» از او، عالمی را به وجود می‌آورد. با یک اشاره از او، بیماری شفا می‌گیرد. خدایی که فرمانش بی‌درنگ اجرامی شود، چطور ممکن است صدای عبد ضعیفی را که از ته دل می‌گوید «یارب» نشنود؟ این توصیف از خداتمام پشت‌گرمی ماست. اگر او بگوید «باش»، هیچ دیواری نمی‌تواند جلوی رسیدن خبر را بگیرد. حتی اگر تمام دنیا و قدرت‌ها صف بکشند.

دل را از همه بندها رها کن.
برس به کانون عظمت!

«الهی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ حَتَّى تَصِلَ قُلُوبُنَا إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ، خدایا! کمال بریدگی از غریب‌ویوستن به خودت را به من بده تا دل‌هایمان به کانون عظمت تو برسد.» آدم هرچه جلوتر می‌رود، می‌فهمد که همه چیز بند است؛ بند به پول، به آدم، به مقام، به خاطره. امام در این فراز، رهایی از همه بندها را آرزو می‌کنند. یعنی خدایا! آن چنان دلم را فقط برای خودت خالص کن که دیگر هیچ چیز غیر تو در آن راه نداشته باشد. وقتی دل به کانون عظمت او رسید، دیگر کوچکی دنیا، غمگینش نمی‌کند و بزرگی دنیا مغرورش.

قفل‌های ناامیدی را یکی‌یکی باز کن!



از پشت قفل زنکار
هنوز صدايت می‌رسد

«الهی وَ أَنَّى يُؤَيِّسُ مِنْكَ الْعَبْدُ وَ أَنْتُ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ؟ الهی أَنَا الَّذِي أَغْلَقْتُ عَلَى نَفْسِي رَانَ الْخَطَايَا بِخُرْمِي: خدایا! چگونه بنده از تو ناامید شود. درحالی‌که تو توبه را می‌پذیری؟ خدایا! من همانم که با گناه خود، زنکار خطاها را بر دلم بسته‌ام.» خدایی که خودش فرموده است «برگردید تا ببخشم»، چطور ممکن است در را به روی ما ببندد؟ ما خودمان با گناه. قفل بر دل زده‌ایم. اما قفلی که ما زده‌ایم، به دست همان خدا باز می‌شود. شرطش فقط یک چیز است: دست از ناامیدی برداریم.

اگر او را داری
هیچ چیز کم نداری

«مَا الَّذِي وَجَدَ مِنْ فَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مِنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خَابَ مِنْ رَضَى بَقِيرِكَ: کسی که تو را نیافت، چه یافته است و کسی که تو را یافت، چه چیز را از دست داده است؟ به یقین نومید شد کسی که به غیر تو خوشنود شد.» حاصل همه حرف‌ها اینجاست: هرچه غیر اوست، نمی‌ماند و می‌رود. اما خود او، ابدی است. اگر تمام دنیا را داشته باشی و او را نداشته باشی، هیچ چیزی نداری و اگر هیچ چیز نداشته باشی و او را داشته باشی، همه چیز داری. این فراز چشم‌بازکن است: نگاهمان را از دست‌اندا‌های این راه، برمی‌دارد و می‌اندازد به درون مقصد، مقصدی که فقط خود اوست.

لیک حج، تلاقی تاریخ و عرفان است

خطبه نماز جمعه

پاسخ دهد: لالیبک، تو را دعوت نکردم.» این روایت، تصویری عمیق از حضور قلب و خشیت در برابر عظمت حق است. عاشق عبادت، حتی در اوج شوق، خود را لایق این وصال نمی‌بیند و همین ادب، او را به سرمنزل مقصود می‌رساند. با این حال، این تجربه عاشقانه، منحصر به حج نیست. حقیقت عبادت عاشقانه، محدود به زمان و مکان خاصی نمی‌شود. هر مؤمنی می‌تواند این حالت را در کنار حرم اولیای الهی نیز تجربه کند. در جوار حرم امام رضا(ع)، آن‌گاه که زائر از همه چیز می‌گذرد و در محضر آن حضرت و در برابر خداوند لبیک می‌گوید، احساس وصل به ذات مقدس پروردگار، قابل تجربه است. آستان قدس رضی، خود میثاقی است برای دل‌دگانی که نتوانسته‌اند به حج بروند. اما دل در گرو همان حقیقت دارند. در اینجا نمی‌توان از شاعری عبادت به عاشقی رسید و طعم وصال را چشید. مهم، تحولی است که در درون انسان رخ می‌دهد، تحولی که در آن، تمام قاموس عالم در نظر عاشق، تنها یک کلمه است: او.

برگرفته از خطبه‌های نماز جمعه مشهد
تظلم: حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

خود را در آغوش رحمتی بیکران می‌یابد؛ گویی درگاه مقدس حق به رویش گشوده می‌شود و بنده بی‌آنکه حجابی از جنس کلمات و تشریفات در میان باشد، با معبود خویش خلوت می‌کند. اینجا جاست که حج از چارچوب تکلیف، فراتر می‌رود و به تجربه‌ای وجودی بدل می‌شود.

برای درک عمق این تجربه، باید میان «شاعر عبادت» و «عاشق عبادت»، تمایز نهاد. شاعر عبادت، بنده‌ای است که در آرزوی وصال، گام برمی‌دارد و از دور، زیبایی بندگی را می‌سراید، او عبادت را می‌فهمد، اما هنوز به آن نرسیده است. اما عاشق عبادت، دل‌داده‌ای است که به وصال رسیده و تمام همت او، حفظ آن حالت مستی و شوق بندگی است. واژه عشق در لغت، از «اشقه» به معنای گیاهی پیچنده چون پیچک، گرفته شده است که بر تنه درختان می‌پیچد و آن‌ها را می‌خشانند. عشق نیز چنین است؛ وقتی بر قلب انسان بیچید، تمام خواسته‌ها و تمایلات نفسانی را می‌خشانند و تنها دل‌دادگی به خدا باقی می‌ماند.

پاسخی به آن ندای ازلی
جلوه‌گاه این عشق متقابل، از همان لحظه

در میان انبوه عبادات، حج روایتی دیگر است؛ روایت عبور از دانستگی به دل‌دادگی. از تکلیف به عشق. حج، تنها مجموعه‌ای از مناسک نیست، بلکه سلوکی است که در آن، انسان از پوسته تعلقات دنیوی بیرون می‌آید و هستی خود را در محضر حق معنای‌کند. این فریضه، اوج بندگی است؛ بندگی‌ای که در آن، بنده نه از سر عادت که از سر شوق، در برابر درگاه معبود خویش می‌ایستد و در خلوت رازآلود الهی، پرده‌ها را کنار می‌زند. حج، عاشقانه‌ترین عبادت و مسیر وصال است.

ایام حضرت موسی(ع)

دهه نخست ذی‌الحجه که در روایات به ایام موسی(ع) نیز مرتبط دانسته شده، از برترین و مقدس‌ترین روزها و شب‌ها نزد پروردگار است. این ایام، فرصتی است برای درک دوباره حقیقت عبادت، عبادتی که در آن، انسان احساس وصل به حق می‌کند؛ وصلی که حاصل یک عمر زیستن در سایه شریعت نیست، بلکه ثمره لحظه‌ای جهش از خود به سوی اوست. در این سلوک، حج با سایر عبادات، تفاوتی بنیادین دارد؛ در نماز، روزه و دیگر فرائض، انسان با خدا سخن می‌گوید و فرمان می‌برد، اما در حج، انسان

در سپهر
پرهیزکاری